

بررسی تأثیر برجام بر سیاست و راهبردهای منطقه ای ایران: تداوم یا تغییر

یونس سلمانی جلودار* - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

دکتر کیهان برزگر - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

دکتر مهدی ذاکریان - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

دکتر حمید احمدی - استاد تمام روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰

چکیده

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که پس از برجام در بین اندیشمندان روابط بین‌الملل و محافل سیاسی مطرح شد، این بوده که سیاست‌های امنیتی ایران در پس‌برجام در منطقه به چه شکلی ادامه پیدا می‌کنند. سوال تحقیق بدین صورت ارائه می‌گردد: برجام چه تأثیری بر تداوم و استمرار سیاست‌ها و راهبردهای منطقه‌ای ایران دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سوال مذکور مطرح شده این است که «بازیگران عرصه توافق جامع هسته‌ای (۱+۵) ضمن تثبیت و تداوم نظم هسته‌ای در منطقه ژئواستراتژیکی خاورمیانه با توسل و بهره‌گیری از ابزارهای همچون مهار و موازنه، اتحاد و ائتلاف‌های نوظهور منطقه‌ای، کاهش توان بازدارندگی دفاعی، و تضعیف محور مقاومت بدنبال تغییر در سیاست‌ها و راهبردهای منطقه‌ای ایران می‌باشد.» روش پژوهش بکار گرفته در اینجا با توجه به ماهیت تحقیق، «توصیفی - تحلیلی» است. برای تبیین موضوع پژوهش از نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک بهره گرفته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: ایران، برجام، سیاست منطقه‌ای، مهار و موازنه.

۱. مقدمه

برنامه هسته‌ای ایران در تاریخ انقلاب اسلامی ایران دوران پرفراز و نشیبی را طی نموده است. در دوران اصلاحات همزمان با گزارش تیموتی گاردن در سال ۲۰۰۰ مبنی بر هسته‌ای بودن ایران و همچنین افشاگری منافقین در سال ۲۰۰۲ (Misaei et al, 2017:134) فشارها و تحریم‌ها و مذاکرات کشورهای غربی علیه برنامه هسته‌ای ایران آغاز شد. ایالات متحده و متحدان اروپایی آن مدت‌ها اصرار داشتند که ایران اطمینان قانع‌کننده‌ای نسبت به ماهیت صلح‌آمیز برنامه خود داشته باشد (Ellner, 2011:4). در واقع برنامه هسته‌ای ایران توسط غرب به عنوان خطرناک‌ترین تهدید در سطح استراتژیک درک شده است (Amin, 2015:24). آن‌ها از نگاه واقع‌گرایانه به تحلیل برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازند و معتقدند که برنامه هسته‌ای ایران با هدف افزایش قدرت استراتژیک، بسط قابلیت کنش‌گری منطقه‌ای، وجهه ملی و تلاش برای صدور ارزش‌های انقلابی صورت گرفته و ادامه پیدا می‌کند.

با روی کار آمدن دولت جدید در ایران در سال ۲۰۱۳ و تغییر نگرش‌ها و گفت‌وگوهای هسته‌ای کشور، چرخشی در ایستارهای غرب نسبت به سیاست‌های هسته‌ای تهران ایجاد شده است. چنین چرخش رویکردی و گفت‌وگومانی منجر به گذار دو طرف به سوی دیپلماسی غیراجبارگرا شده است که بسترهای لازم را برای مذاکرات حل‌المسائل تمهید نمود (Zolfaghari and Jafari, 2016:419).

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، توافق بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای ایران بود که در تاریخ سه شنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ (برابر با ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) میان ایران و کشورهای گروه ۵+۱ (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلیس و آلمان) در شهر وین امضا شد. مذاکرات طولانی مدت میان ایران و شش قدرت جهانی برای دستیابی طرفین به برجام، همزمان با توافق موقت ژنو در نوامبر ۲۰۱۳ آغاز شد. پس از توافق ژنو، دو طرف مذاکرات را به مدت ۲۰ ماه ادامه دادند تا سرانجام در آوریل ۲۰۱۵ به تفاهم لوزان به عنوان چارچوبی برای توافق وین دست یافتند. بر اساس متن توافق برجام، ایران ذخایر غنی‌سازی متوسط خود را پاکسازی، ذخیره‌سازی اورانیوم با غنای کم را تا ۹۸ درصد قطع و همچنین تعداد سانتریفیوژهای خود را تا حدود دو سوم به مدت حداقل

۱۵ سال کاهش خواهد داد. همچنین بر اساس برجام، ایران غنی‌سازی بیش از ۳,۶۷ درصد را متوقف کرده و هیچ تأسیسات غنی‌سازی جدید و یا رآکتور آب سنگین نخواهد ساخت. علاوه بر محدودیت‌هایی در بخش‌های فنی و هسته‌ای تأسیسات هسته‌ای کشورمان، به منظور بررسی، نظارت و تایید اعمال این محدودیت‌ها از سوی ایران، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تمامی تأسیسات هسته‌ای کشورمان دسترسی منظم خواهد داشت.

بر اساس برجام و در ازای اجرای تمامی این تعهدات، ایران از ذیل تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا و آمریکا خارج خواهد شد. پس از دستیابی طرفین به برجام، شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه مشهور ۲۲۳۱ رسماً از این توافق حمایت کرده و با گنجاندن آن در حقوق بین‌الملل، عمل به برجام را به صورت قانونی الزام‌آور کرد. توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ از رویدادهای سیاسی مهم در سطوح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی است که می‌تواند روابط ایران با بسیاری از دولت‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد (Karami and Keramatinia, 2016:66). بعد از برجام تحلیل‌گران و سیاستمداران مختلف از زوایای مختلفی به تجزیه و تحلیل آن پرداخته‌اند. برخی با توجه به مواد تشکیل‌دهنده آن (برجام)، به بررسی شکلی و محتوایی متن توافق‌نامه پرداختند و با همین دید عده‌ای آن را «امتیازی تقریباً قطعی برای ۵+۱ و امتیازاتی قابل بازگشت برای ایران» (Council on Foreign Relations, 2017) عنوان نمودند. در این بین برخی نیز از محتویات صوری و قراردادی فراتر رفتند و به آن به عنوان یک رویداد مهم در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی نگاه کردند که دارای تأثیرات میان‌مدت و بلندمدت زیادی در روابط بین‌الملل است. در اینجا توافق هسته‌ای بین ایران و ۵+۱ نه تنها با توجه به اهمیت آن برای امنیت منطقه‌ای و گسترش سلاح‌های هسته‌ای بلکه همچنین به دلیل تأثیرات بالقوه‌ای که در سیاست داخلی و خارجی ایران ایجاد می‌کند، قابل توجه است (Mohseni, 2015:12). چیزی که در این میان اهمیت دارد این است که در بین نظراتی از این جنس شاهد انواع نظرات متضاد و متناقض هستیم که هر کدام موارد و فاکتورهای خاصی را مدنظر قرار داده‌اند و به تحلیل متفاوتی از دنیای پس‌برجام نیز رسیده‌اند. این نظرات را می‌توان در دو طیف مشخص بیان نمود. در یک طرف موافقان توافق برجام وجود دارند که معتقدند

کاهش تنش در مورد مسائل هسته‌ای از طریق همکاری می‌تواند تجربه اعتماد را تولید کند و منجر به همکاری بیشتر و اعتمادسازی شود (Ellner, 2011: 22). دیدگاه دولت ایالات متحده و اواما نیز در این راستا ارزیابی می‌شود. در واقع دولت ایالات متحده به دنبال یک جهت جدید با ایران از طریق یکپارچگی، که، همانطور که پرزیدنت اواما تعریف کرد، شامل «ادغام بیشتر در اقتصاد جهانی، تعامل بیشتر با جامعه بین‌المللی و توانایی مردم ایران برای پیشرفت و رونق است». این دیدگاه بر این است که قرارداد هسته‌ای تاریخی به طور قابل توجهی از تنش‌های منطقه‌ای کاسته است و منطقه را برای همه بازیکنان امن‌تر ساخته است. در طرف دیگر، مخالفان معاهده هسته‌ای وجود دارند که آن را نقد می‌کنند و معتقدند که منجر به هیچ تغییر قابل ملاحظه‌ای در سیاست‌های منطقه‌ای ایران نشده است و در واقع از نظر اقتصادی غنی شده و به آن کشور پاداش داده شده است تا تهاجمی‌تر، جاه طلب‌تر و هژمونیک‌تر شود. به عنوان مثال، یوسف العطایبا، سفیر امارات متحده عربی در ایالات متحده، نوشته است که ایران یک سال پس از معامله هسته‌ای «همانطور بیشتر از گذشته خطرناک است» و عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، اظهار داشت که «ایران قدرت جدید خاورمیانه است و ایالات متحده قدیمی است» (Milani, 2016: 2).

این پژوهش با توجه به اهمیت برجام به عنوان یک موضوع در سیاست خارجی ایران و همچنین اظهارنظرهای مختلف در مورد تأثیرات احتمالی برجام و دنیای بعد از آن، و خلاء پژوهشی که در این زمینه وجود دارد، به بررسی تأثیر برجام بر راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران می‌پردازد. سوال تحقیق بدین صورت ارائه می‌گردد: برجام چه تأثیری بر راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سوال مذکور مطرح می‌گردد این است که «هرگونه تحولی در سیاست‌های منطقه‌ای ایران در پسا برجام در نتیجه تغییر در مولفه‌های ملی و فراملی خواهد بود.» روش پژوهش بکارگرفته در اینجا به توجه به ماهیت تحقیق، «توصیفی - تحلیلی» است. روند پژوهش حاضر بدین نحو است که ابتدا مبانی نظری پژوهش که نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک است، مطرح می‌شود. در ادامه با توجه به چارچوب نظری اتخاذ شده به تحلیل موضوع پژوهش می‌پردازیم و در نهایت با نتیجه‌گیری تحقیق را به پایان می‌رسانیم.

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر با عنایت به موضوع تحقیق و نظریه‌ای که از آن بهره خواهیم برد روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. بدیهی است با توجه به ماهیت پژوهش که بدنبال تبیین و تحلیل یکی از مهم‌ترین توافقات سیاسی، حقوقی و امنیتی بین ایران و قدرت‌های جهانی می‌باشد، روش توصیفی-تحلیلی می‌تواند مفید باشد. در این روش می‌توان از اطلاعات و داده‌های پژوهش‌های توصیفی، تاریخی، تحلیلی و تفسیری بهره می‌برد، که این موضوع باعث درک و فهم بهتر پدیده‌ها و پیش‌بینی درست‌تر وضعیت‌ها و روندها در روابط بین‌الملل می‌شود.

۳. مبانی نظری

۱-۳. نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک

نظریه‌ای که در این پژوهش برای تبیین و تحلیل موضوع مورد استفاده قرار می‌گیرد نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک می‌باشد. نظریات واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی هرکدام به نوعی دچار کاستی و نارسایی‌اند. واقع‌گرایی به این دلیل که تنها مولفه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی را به متغیرهای سطح واحد تقلیل می‌دهد و به اجبارها و الزامات نظام بین‌الملل اهمیت چندانی نمی‌دهد. نواقع‌گرایی نیز صرفاً بر اساس منطق جبرگرایی خود همه چیز را به ساختار نظام بین‌الملل تقلیل می‌دهد و ارزش‌علی برای ویژگی‌ها و خصوصیات ملی کشورها قائل نیست. واقع‌گرایی نئوکلاسیک که در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی ارائه شده است، به منظور رفع این نارسایی‌ها ارائه شده است. این نظریه توسط «گیدون رز» ایجاد شده است و دیگر نظریه‌پردازانی مانند جفری تالیافرو، استیون لابل، راندال شوئلر و ... سعی کردند با استفاده از اصول و مفروضه‌های نئورئالیست‌ها و رئالیست‌های کلاسیک، به بسط و تبیین این نظریه بپردازند.

واقع‌گرایان نئوکلاسیک همچون نواقع‌گرایان منکر تأثیر ساختار نظام بین‌الملل در تعیین بخشی به سیاست خارجی و رفتار سیاسی دولت‌ها نیستند، بلکه اختلاف در شیوه، چگونگی و عمق تأثیرگذاری ساختار نظام بین‌الملل است (Mushirzadeh, 2016: 131). نئوکلاسیک‌ها معتقدند که متغیر مستقل که در سطح سیستمی بوده و شامل سیستم توزیع قدرت بین‌المللی و همچنین بیان تهدیدها و فرصت‌های محیطی می‌شود، به نوعی از مجرای متغیر دخیل که بر عوامل داخلی

چون میزان انسجام نخبگان و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان از توزیع قدرت، وجود گروه‌های فشار، نوع رژیم حاکم و میزان ثبات آن که مجموعه عوامل مؤثر بر تعیین سیاست خارجی واحدهاست عبور کرده و در نهایت به متغیر وابسته که در واقع نفوذ دولت‌ها است تبدیل می‌شود (Iser and Agos, 2012). این موضوع در گفته «آرون فریدبرگ» به خوبی بیان شده است: «ملاحظات ساختاری نقطه آغاز مناسب تحلیل سیاست بین‌الملل را معرفی می‌کند و نه مکان پایان آن را. حتی اگر فرد تصدیق کند که آن ساختارها وجود دارند و مهمند، همچنان این پرسش باقی می‌ماند که دولتمردان چگونه فرمان را از داخل به دست می‌گیرند تا امکان و چگونگی تعیین قدرت ملی نسبی خود را در هر نقطه از تاریخ معین کنند» (Taliaferro, 2000a: 181).

در این تبیین، اولاً تفاوت میان واحدها و ثانیاً تفاوت در تصمیم‌گیری یک واحد منفرد در دوره‌های مختلف زمانی و مکانی، صاحب اهمیت است (Salimi and Ebrahimi, 2016: 17) برخلاف نواقع‌گرایی که معتقد است محدودیت‌های نظام‌مند آنقدر قدرتمند هستند که سبب بروز رفتار مشابه از سوی دولت‌ها شوند (Waltz, 1979: 72-73) واقع‌گرایی نوکلاسیک، برهه‌ای را توضیح می‌دهد که دولت‌ها قادر نیستند خود را به شکل صحیح با محدودیت‌های نظام‌مند هماهنگ سازند و بر پیامدهای جدی چنین نتیجه‌ای انگشت می‌گذارد.

واقع‌گرایی نوکلاسیک عناصر و مولفه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی را درهم می‌آمیزد. از یک سو مانند نواقع‌گرایی تأثیر مولفه‌های سیستمیک همچون «اهمیت سیستم آنارشیک، توزیع قدرت نسبی، و بی‌اعتمادی گسترده» (Lobell, 2009: 7) را بر سیاست خارجی کشورها می‌پذیرد و اولویت و تقدم علی را به متغیرهای سیستمیک می‌دهد. اما از سوی دیگر مانند واقع‌گرایی کلاسیک، تأثیر ویژگی‌های کشورها و متغیرهای سطح واحد بر رفتار آنها را مورد توجه قرار می‌دهد (Dehghani Firoozabadi, 2011: 278).

۲-۳. متغیرهای سیستمیک نقطه آغاز واقع‌گرایی نوکلاسیک

واقع‌گرایی نوکلاسیک مانند نواقع‌گرایی جایگاه جهانی کنشگر و سهم او از توزیع قدرت بین‌المللی و بر این اساس، محدودیت‌ها و فرصت‌های بین‌المللی محاط او را نقطه آغاز پژوهش خود می‌داند. در سطح سیستمیک متغیرهایی هستند که به رفتار دولت‌ها شکل می‌دهند. یکی از

این متغیرها، آنارشی است. آنارشی به معنای فقدان حکومت جهانگیر یا حاکمیت جهانی است. این آنارشی به این معناست که در محیط بین‌الملل برخلاف محیط داخلی قدرت و اقتدار مرکزی وجود ندارد. در نتیجه همه دولت‌ها برای حفظ امنیت و بقای خود به دنبال کسب قدرت هستند. پس مهم‌ترین عامل نزاع و جنگ را نظام آنارشی می‌دانند. ولی این آنارشی به این معنا نیست که دولت‌ها در مقابل فشارهای سیستمیک با تهدیدهای یکسانی مواجه شوند. بلکه دولت‌ها حتی زمانی که با تهدید یکسانی مواجه شوند، در توانایی بسیج منابع داخلی برای دفاع، رفتار متفاوتی با یکدیگر دارند (Little, 2010:37). در نتیجه آنارشی به تنهایی نمی‌تواند رفتار یک بازیگر را تبیین کند.

متغیر تأثیرگذار دیگر سطح سیستمیک «نیروهای نظام‌مند» است. این مفهوم عبارت از نحوه توزیع قدرت مادی، جایگاه هر یک از واحدها در نتیجه این توزیع قدرت و «تغییرات قابل انتظار در موازنه قوا و الگوهای ائتلاف» بر اساس الگوی توزیع قدرت نظام‌مند است. پس محدودیت‌های نظام‌مند ویژگی سیستم بین‌الملل اند که «آزادی عمل کنشگران را به وسیله منع کنشگران، افزایش هزینه برخی از کنش‌ها، یا وادار کردن دیگران به سایر انواع کنش» دچار محدودیت می‌کنند. ساختارهای مختلف توزیع قدرت انواع مختلفی از محدودیت‌ها را ایجاد می‌کنند. به عبارت بهتر، نمی‌توان محدودیت‌های پراکنده در یک سیستم چندقطبی را با محدودیت‌های یک سیستم تک قطبی برابر دانست. این استدلال از سوی رئالیست‌های نوکلاسیک ارائه می‌شود که «با افزایش تمرکز قدرت یک دولت به فراتر از آستانه قطعی، محدودیت‌های نظام‌مند بر روی سیاست امنیتی آن به طور کلی ناکارآمد می‌شوند (Brooks and Wohlforth, 2002:3-4).

مفهوم دیگری که در متغیرهای سیستمیک مورد توجه واقع‌گرای نوکلاسیک است، مفهوم منافع است. بر مبنای واقع‌گرای نوکلاسیک، برخلاف آنچه در نواقح‌گرای مطرح است، همه دولت‌ها یک منفعت واحد را دنبال نمی‌کنند و امنیت، همه منافع نیست. بلکه عوامل دیگری از قبیل حرص و آز، هژمونی فرهنگی، دستیابی به فضای حیاتی، کسب وجهه مناسب در محیط خارجی و ... جزء منافع دولت‌ها به شمار می‌آیند. پس لازم است تا میان دو دسته از دولت‌ها تمایز صورت گیرد: دولت‌های طالب حفظ وضع موجود و دولت‌های تجدیدنظرطلب. ممکن است

بتوان دولت‌های خواهان حفظ وضع موجود را هم‌چنان در جست‌وجوی امنیت دانست اما انقلابیون پیش از آن‌که به دنبال نگاه‌داشت امنیت خود باشند، در پی بازنگری در جایگاه نظام‌مند خود هستند و ممکن است بخواهند امنیت را با قدرت تاخت بزنند (Shweller, 1996).

مقصود از قدرت در واقع‌گرایی نوکلاسیک منابع و توانمندی‌های حکومت‌هاست که ممکن است برای پیگیری اهداف آنان مورد استفاده قرار گیرد. براساس واقع‌گرایی نوکلاسیک قدرت هم ابزار و هم هدف است و بنابراین تلفیقی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقعی‌گرایی در تعریف قدرت مدنظر است. قدرت، همچنین دارای دو بعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، مادی و ادراکی است (Salimi and Ebrahimi, 2016:28). این نظریه بیشتر بر قدرت و امنیت تأکید دارد و قدرت را در چارچوب توانمندی داخلی تعریف می‌کنند. همان‌گونه که رز می‌گوید: «... قائلین به آن استدلال می‌کنند که سیاست خارجی یک کشور بیش از همه از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به طور دقیق‌تر مقدرات و توانایی‌های قدرت مادی نسبی آن ناشی می‌شود. اما تأثیر چنین توانایی‌هایی بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است؛ چون فشارهای سیستمیک باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحد ترجمه و تبدیل شود» (Rose, 1998:146).

۳-۳. نقش میانجی دولت و جامعه در سیاست خارجی

در نواقعی‌گرایی به گفته والتز، نظریه می‌تواند به ما بگوید که نظام‌های با ساختار متفاوت چه الزامات و امکاناتی را ایجاد می‌کنند، اما نمی‌توانند عیناً به ما بگویند واحدهای یک سیستم چگونه و به چه میزان موثری به این فشارها، امکانات و فرصت‌ها واکنش نشان خواهد داد (Waltz, 1979:73). بر همین اساس در واقع‌گرایی نوکلاسیک هدف، اصلاح نظریه نواقعی‌گرایی از طریق افزودن متغیرهای میانجی داخلی بین انگیزه‌ها و محرک‌های سیستمیک و تصمیمات سیاست خارجی است (Taliaferro et al, 2009:1).

در واقع‌گرایی نوکلاسیک ویژگی‌ها و خصوصیات کشورها و تصمیم‌گیرندگان آن‌ها و دیدگاه کشورها به چگونگی استفاده از قدرت، میانجی محدودیت‌ها و قید و بندهای ساختاری و رفتار سیاست خارجی قرار می‌گیرد. بر همین اساس در تحلیل سیاست خارجی ویژگی‌ها و خصوصیات داخلی کشورها مانند توانایی سیاست‌گذاران در استخراج منابع برای تعقیب و تأمین اهداف

سیاست خارجی مورد بررسی قرار می‌گیرد (Elman, 2007:16). به عبارتی دیگر فرآیندهای سیاسی داخلی به مثابه یک کمر بند انتقالی عمل می‌کنند که داده‌های سیاسی را در واکنش به متغیرهای خارجی جهت‌دهی و میانجی‌گری می‌کنند. نقش دولت در میانجی‌گری را می‌توان در قالب دو مولفه ذیل بیان نمود:

۱-۳-۳. مولفه نهادی دولت

مقصود از نهادهای داخلی در واقع ترتیبات نهادین سیاسی نظامی دولت هستند که اولین مولفه قدرت دولت را تشکیل می‌دهند. این ترتیبات سازوکارهای بسیج و استخراج منابع را تعیین می‌کنند. ترتیبات نهادین ساختارهای مادی و سازمانی هستند که تدوین استراتژی‌های بسیج و استخراج منابع، درون آن‌ها انجام می‌شود و هرچه از سازوکار منسجم‌تر و توانمندی‌های مستقل بیشتری برخوردار باشند، استراتژی‌های مفیدتری را نتیجه می‌دهند (Salimi and Ebrahimi, 2016:33). البته باید توجه داشت که تلقی واقع‌گرایی نوکلاسیک از دولت با نظریه‌های لیبرال و سازه‌انگاری متفاوت است. زیرا مهم‌ترین ویژگی ماهوی دولت حق انحصاری بکارگیری زور در یک سرزمین و قلمرو خاص است. همچنین مفهومی از بالا به پایین از دولت ارائه می‌شود (Dehghani Firoozabadi, 2011:281).

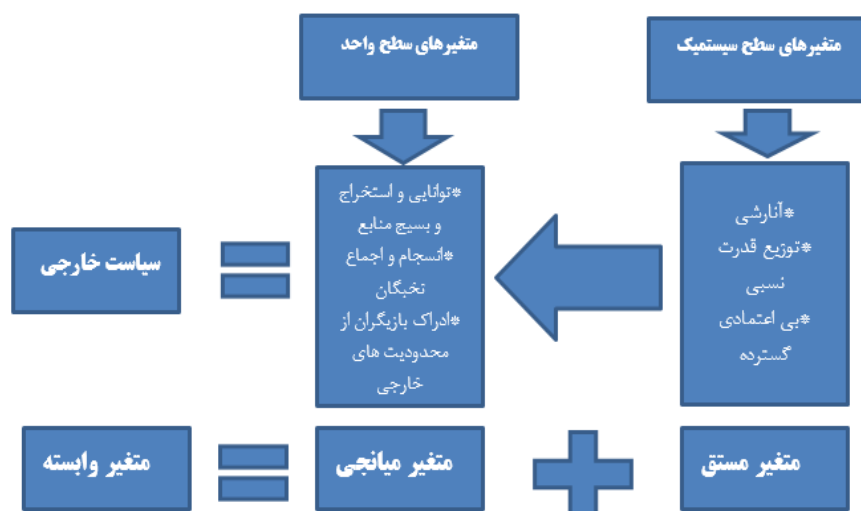
۲-۳-۳. مولفه غیرنهادی (انسانی) دولت

به‌طور کلی، چهار متغیر غیرنهادی یا انسانی سطح واحد، ظرفیت دولت در استخراج و بسیج منابع و نیز رفتار سیاست‌خارجی تاثیرگذار است. این چهار متغیر عبارتند از: ۱. اجماع نخبگان، ۲. انسجام نخبگان، ۳. آسیب‌پذیری داخلی رژیم، و ۴. انسجام اجتماعی. اجماع و انسجام نخبگان اساساً اراده دولت برای موازنه یا بسط حضور را متأثر می‌کند؛ در حالی که آسیب‌پذیری داخلی رژیم و انسجام اجتماع بر توانمندی دولت برای استخراج منابع برای مقاصد بالا، تأثیر می‌گذارد. این متغیرها - که دو مورد از آن‌ها در هسته توانمندی‌های نسبی دولت قرار می‌گیرند تا حد زیادی توضیح می‌دهند که چرا واکنش‌های ملی به تهدیدات و فرصت‌های خارجی (بکسان) در دولت‌های مختلف، متفاوت است (Shweller, 2002:11).

مجموع مؤلفه‌های غیرنهادی دولت، به ادراک آن از محیط و پردازش اطلاعات شکل می‌دهد.

بدین ترتیب است که توانمندی دولت نه فقط براساس منابع مادی موجود بلکه براساس چگونگی درک از تهدیدات و فرصت‌های داخلی و محیطی تعریف می‌شود که بر حسب موقعیت مکانی و زمانی متغیر است. علل تغییرات در ادراک‌ها نامشخص است و به سختی می‌توان به آن پی برد (Wohlforth, 1996:197). در رئالیسم نئوکلاسیک رابطه پیچیده‌ای بین متغیرهای سیستمی و سطح واحد در شکل‌دهی سیاست خارجی دولت‌ها وجود دارد. اما عمدتاً متغیرهای سیستمی به عنوان متغیر مستقل و متغیرهای سطح واحد مثل درک و فهم رهبران از قدرت نسبی به عنوان متغیر میانجی، و رفتار سیاست خارجی به عنوان متغیر وابسته تلقی می‌شود (Asadi, 2010:245). از نظر آن‌ها برای تحلیل سیاست خارجی نیازمند پیوند زدن متغیرهای نظام‌مند و سطح واحد خرد و کلان با یکدیگر است. در حالی که متغیرهای سیستمی برتری علی در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی دولت‌ها دارند، متغیرهای داخلی در تعیین، انواع استراتژی‌های موازنه‌ای که پی‌خواهند گرفت، مداخله می‌کنند (Little, 2010:37). با توجه به توضیحات ارائه شده می‌توان مدل تحلیلی این نظریه را به صورت ذیل نمایش داد:

شکل (۱): الگوی تحلیل در نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک



۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران بعد از برجام

در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، برای تبیین منابع و عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید دو دسته از متغیرهای مستقل و میانجی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. متغیر مستقل نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن است و متغیر میانجی نیز نقش مولفه‌های داخلی و درون ملی در سیاست خارجی است. در ادامه به توضیح هر کدام می‌پردازیم.

۴-۱-۱. تأثیر متغیرهای سطح سیستمیک بر سیاست خارجی ج.ا.ا بعد از برجام

منبع اصلی (به عنوان متغیر مستقل) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نظام بین‌الملل آنارشیک و ویژگی‌های مقوم آن است. یعنی موقعیت نسبی قدرت ایران، توزیع نسبی مقدرات و توانایی‌های بین کشورها و روندهای قدرت در نظام بین‌الملل عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند. آنارشی به معنای فقدان اقتدار و حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل و سایر متغیرهای سیستمیک انگیزه و محرک اصلی برای تأمین امنیت در سیاست خارجی ایران را ایجاد می‌کند (Dehghani Firouzabadi, 2008: 112-114). توزیع قدرت در نظام بین‌الملل که بر حسب تعداد قطب‌های قدرت یا قطبیت تعیین می‌شود عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. از این رو، در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایران اولویت و تقدم علی با متغیرهای مستقل سیستمیک به ویژه توزیع قدرت نسبی در نظام بین‌الملل آنارشیک است که باید مورد توجه قرار گیرد. در این بخش به توضیح ویژگی‌های نظام بین‌الملل در این دوره زمانی (بعد از برجام) از قبیل توزیع نسبی مقدرات بین کشورها، روندهای قدرت مرتبط با موضوع پژوهش (ایران بعد از برجام) در نظام بین‌الملل و موقعیت نسبی ایران در این نظام خواهیم پرداخت.

آمریکا و برجام

فروپاشی شوروی آغازگر یک بازی سیاسی با قواعد جدید در عرصه نظام بین‌الملل بود که همه بازیگران بین‌المللی را تحت تأثیر قرارداد. تحت تأثیر این واقعه آرایش سیاسی و جایگاه بازیگران مطرح در نظام بین‌الملل دگرگون شد. در واقع فروپاشی شوروی شرایط گذار در ساختار نظام

بین‌الملل را عینیت بخشید؛ بواسطه فروپاشی شوروی ساختار نظام از دو قطبی به تک قطبی به علاوه «قدرت های موثر» تغییر ماهیت داد (Nighibzadeh, 2004). در این ساختار حتی با وجود پذیرش نقش دیگر قدرت‌ها هنوز نیز آمریکا مهم‌ترین قدرت هژمون در دنیا است. در ایالات متحده آمریکا نسبت به مذاکرات هسته‌ای و توافق با ایران بر سر مسئله هسته‌ای دو رویکرد اساسی وجود داشت:

از یک سو مخالفان مذاکرات هسته‌ای که معتقد بودند برنامه هسته‌ای ایران مستمسکی قابل توجه برای اعمال فشار و تحریم و ابزاری برای مهار قدرت و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی آن بود و چون مذاکرات هسته‌ای و برجام باعث برداشته شدن فشار و تحریم از ایران و آزاد شدن پتانسیل آن برای بازیگری بیشتر و مؤثرتر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود، نتیجه آن چیزی جز بی‌ثباتی بیشتر در منطقه نخواهد بود. طرفداران این رویکرد، برجام را «اشتباهی تاریخی» توصیف می‌کنند و معتقدند ۱+۵ با این توافق مسیری که در آینده نه چندان دور می‌توانست به نابودی و فروپاشی جمهوری اسلامی ختم شود را تغییر داده است (Khalili, 2016: 134-135). در سوی دیگر موافقان توافق هسته‌ای قرار دارند که بر جایگاه استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید نموده و برنامه هسته‌ای ایران را از این منظر مورد توجه قرار داده است (Barzegar, 2010). در ادامه رویکرد کشورهای مرتبط با موضوع هسته‌ای را در قالب دو رویکرد بیان شده ارائه می‌دهیم.

همکاری ایالات متحده با ایران پس از سقوط پهلوی به رویارویی تبدیل شد. از آن زمان، ایالات متحده پیوسته دیپلماسی اجبار را نسبت به ایران پیگیری کرد به نوبه خود، گفتمان رهبری ایران در فضای انقلاب اسلامی به وضوح نشان می‌دهد که ایران، ایالات متحده را به عنوان دشمن شماره یک خود در نظر می‌گیرد و آن را «شیطان بزرگ» می‌داند. از سال ۱۹۷۹، هر دو کشور تجارب تلخ در برخورد با یکدیگر داشته‌اند (Amin, 2015: 26-27). از زمان انقلاب اسلامی، ایالات متحده همیشه از برنامه هسته‌ای ایران متأثر شد و آن را تهدید برای اسرائیل و منافع اقتصادی و استراتژیک ایالات متحده در خاورمیانه می‌دانست (Amin, 2015: 28). اما مسئله بسیار مهم‌تری که باید در همین چارچوب به آن نگریست، نوع نگاه اوپاما به ایران و حل مسئله

هسته‌ای بود. باراک اوباما سیاست خارجی غرب آسیای خود را به نحوی معطوف به حل منازعات یا حداقل کاهش سطح اختلافات با ایران بنا نهاد. نتیجه چنین سیاستی، حل مسئله هسته‌ای و به رسمیت شناختن قدرت منطقه‌ای ایران بود. همان‌گونه که گری سیک می‌گوید «باراک اوباما تلاش کرد سیاست مهار ایران را به سیاست مشارکت محدود با ایران تبدیل کند». همانطور که پرزیدنت اوباما تعریف کرد، «ادغام بیشتر در اقتصاد جهانی، شامل تعامل بیشتر با جامعه بین‌المللی و توانایی مردم ایران برای پیشرفت و رونق است» (Ghavami, 2015: 13). جالب آنکه دولت آمریکا که قبلاً عامل ترویج ایران‌هراسی در بین کشورهای منطقه و در سطح دنیا بود، خود با برگزاری جلسات مختلف و تماس‌های مکرر با سران کشورهای منطقه سعی کرد آن‌ها را مجاب کند که توافق هسته‌ای با ایران نه تنها به ضرر آنها نیست، بلکه تضمین‌کننده امنیت آنهاست. این تغییر در معادلات قدرت تا آنجا پیش رفت که حتی دوقطبی‌های مرسوم علیه ایران در آمریکا نیز به حاشیه رفت و بسیاری از سیاستمداران و کارشناسان آمریکا و متحدان آن دریافتند که در صورت ادامه فشار بر ایران همراهی قدرت‌های بزرگ را از دست خواهند داد (Sadjadpour, 2015: 80). البته، این پروسه پس از توافق از یک سو توسط اسرائیل، عربستان و سایر کشورهای نگران از افزایش قدرت و نفوذ ایران پس از برجام و از سوی دیگر توسط مخالفین توافق در آمریکا در حال بازسازی است (Khalili, 2016: 150-151). به واسطه تغییرات در سطح بین‌المللی در نتیجه مذاکرات منتهی به برجام، از یک سو شاهد تقویت شکاف بین آمریکا و اسرائیل و همچنین بین آمریکا و کشورهای عرب خلیج فارس، به ویژه عربستان و از سوی دیگر شاهد کاهش شکاف بین ایران و آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ در مسائل منطقه‌ای، از جمله در موضوع مقابله با تروریسم بوده‌ایم. به عبارت دیگر، مذاکرات و توافق هسته‌ای خود باعث تغییر در روابط ایران با آمریکا و غرب شده و این تغییر اثرات خود را بر روابط آن‌ها با کشورهای منطقه نیز آشکار کرده است. در واقع برجام به عنوان مدلی از نهادسازی بین‌المللی، نقش ایران را در مدل نظم کنسرت منطقه‌ای و در قالب موازنه‌کننده قوی بازنمایی کرد (Kamali and Allaie, 2015: 195-197). از نظر سعودی‌ها، توافق هسته‌ای در صفحه شطرنج غرب آسیا، از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری داده است. به عقیده آن‌ها، در

توافق باید تنش‌های منطقه‌ای چون بحران سوریه، عراق و یمن و حمایت ایران از حزب‌الله و اپوزیسیون در بحرین نیز مدنظر قرار می‌گرفت. همچنین، آن‌ها توافق هسته‌ای را نشان‌دهنده کاهش عزم آمریکا برای ضمانت امنیت منطقه می‌دانند (Nouralivand, 2017: 17-18).

در بین تحلیل‌گران سیاسی نیز بتدریج نارضایتی از برجام، و همچنین تأثیر منفی برجام بر منافع آمریکا خود را نشان داد. برای مثال هفرنان معتقد است در مقابل امتیازاتی که ایران در این توافق به دست آورده، ایالات متحده آمریکا هیچ چیز به دست نیاورده است، زیرا ایران هنوز هم قادر است در مدت زمان کوتاهی به تسلیحات هسته‌ای دست یابد و همچنین پس از توافق برخلاف انتظار جامعه بین‌الملل به حمایتش از تروریسم، ضدیت با آمریکا و اسرائیل، نقض حقوق بشر، تخطی از حقوق بین‌الملل و دیگر اقدامات خصمانه‌اش ادامه می‌دهد (Mossallanezhad, 2019: 9). ریموند تانتر نیز مشکل این توافق را در جزئیاتی مانند نقش موشک‌ها و یا تأثیر حمایت دولت ایران از تروریسم بر تخفیف تحریم‌ها می‌داند. متیو لویت نیز حاصل برجام را چیزی جدای از انتظارات و برآوردها می‌داند. به نظر او، مقامات آمریکا پس از توافق نتوانستند ایران را به رغم رفع تحریم‌ها مسئول نگه دارند و در نتیجه، موضع ایران نیز تهاجمی‌تر شد (Mirnezami, 2016: 83-84).

براساس همین دیدگاه‌ها، تمامی تحلیل‌های بیان‌شده اتخاذ موضع سرسختانه و منتقدانه را به دولت اواما و دولت بعدی توصیه می‌کنند. هفرنان و لویت به طور خلاصه و کلی معتقدند ایالات متحده باید سیاستی را در پیش گیرد که موجب توقف رفتار غیرقابل قبول ایران در منطقه و نسبت به ایالات متحده شود (Mirnezami, 2016: 87). بدین ترتیب با روی کار آمدن دونالد ترامپ فرصت لازم در اختیار مخالفان برجام در آمریکا و همچنین مخالفان منطقه‌ای برجام قرار می‌گیرد تا از طریق لابی‌گری در آمریکا به اهداف خود برسند. در همین راستا دولت جدید آمریکا برجام را فاقد کارایی لازم جهت مهار ایران تلقی نموده و با خروج از برجام و برگرداندن

1. Deanne Heffernan

2. Raymond Tanter

3. Matthew Levitt

تحریم‌ها بدنبال احیای فشار سیستمی علیه ایران جهت تغییر در راهبردهای منطقه‌ای و کاهش توان دفاعی ایران باشد (Barzegar, 2018: 133). علاوه بر این مخالفان برجام درصدد تغییر رویکرد سازمان‌های بین‌المللی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران هستند. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد، موضوع تسلیحات موشکی ایران است. در نشست توجیهی شورای امنیت سازمان ملل (پنجشنبه ۸ تیر ۱۳۹۶) پیرامون بررسی اجرای قطعنامه ۲۲۳۱ در مقر سازمان ملل برگزار شد، در پایان این نشست اگرچه جمع‌بندی خاصی صورت نگرفت و همه طرف‌ها علی‌رغم سنگ‌اندازی‌هایشان بر پایبندی ایران به مفاد برجام صحه گذاشتند؛ اما مبحث موشکی وفق قطعنامه ۲۲۳۱ مسکوت ماند و اعلام شد که متن برجام در خصوص برنامه موشکی ایران، مبهم است و سازمان ملل در بیانیه نهایی‌اش از ایران خواست تا فعلاً از تنش‌آفرینی موشکی بپرهیزد. نماینده آمریکا در نشست مزبور، اتهاماتی در مورد نقش منطقه‌ای ایران مطرح کرد. نماینده فرانسه نیز در سازمان ملل، به آزمایش موشک‌های بالستیک ایران پرداخت و این آزمایش‌ها را نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت دانست.

بر اساس بند سوم پیوست دوم، قطعنامه «از ایران خواسته می‌شود هیچ فعالیت مرتبط با موشک‌های بالستیک که قادر به حمل تسلیحات هسته‌ای هستند از جمله پرتاب از طریق فناوری مرتبط با موشک‌های بالستیک انجام ندهد». مدت زمان محدودیت وارد بر این بخش ۸ سال از روز توافق یا تأیید زودتر آژانس است (Abedini, 2016: 124). ایران می‌گوید که چون بنا ندارد از سلاح‌های متعارفش برای حمل سلاح هسته‌ای استفاده کند، این بند از درخواست شورای امنیت عملاً بلاموضع است (Donya-e-Eqtasad Newspaper, 2017).

۲-۱-۴. رویکرد اسرائیل در قبال برجام

اظهارات مقامات اسرائیلی و تحلیل‌های کارشناسان نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی برجام را تهدیدی جدی برای خود می‌داند و مقابله با آن را کنار نخواهد گذاشت. مخالفت و موضع خصمانه اسرائیل نسبت به برجام، از زمان علنی شدن مذاکرات هسته‌ای تا پذیرش برجام، از سوی بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر این رژیم، بارها تکرار شد. «توافق بد» که به موجب آن «ایران سریع‌تر به سمت هسته‌ای شدن پیش می‌رود» و «امنیت اسرائیل، منطقه و جهان را تهدید می‌کند»،

محور ثابت اظهارات نتانیاهو علیه توافق هسته‌ای بوده است (Ahmadi, 2016: 159-160). پس از ناکامی تلاش‌های اسرائیل در راستای رد توافق هسته‌ای در کنگره آمریکا، خطوط جدیدی به خط‌مشی سیاسی این رژیم وارد شد، که به صورت آشکار در دیدار آبان‌ماه نتانیاهو از آمریکا بازتاب یافت. نقطه کانونی این خط‌مشی جدید، پذیرش ناگزیرانه تصمیم کاخ سفید و تلاش برای مدیریت تنش‌ها در چند ماه باقی‌مانده دولت اوباما است. البته این روند با تلاش برای دستیابی به امتیازات نظامی و نیز لابی با نخبگان سیاسی همسو با اسرائیل در نهادهای مختلف آمریکا به‌ویژه کنگره برای مانع‌تراشی در اجرای برجام همراه بوده است. با این حال، چیزی که اسرائیل در پی انجام آن در قبال توافق هسته‌ای ایران است، منوط به خروج تیم کنونی مستقر در کاخ سفید و جایگزینی با رئیس‌جمهور جدید آمریکاست؛ که شمارش معکوس برای آن آغاز شده است (Ahmadi, 2016: 160-161).

بر این اساس، گفتگوهای محرمانه با مقامات جدید کاخ سفید در مورد ایجاد «راهبردی دوگانه» که بر اساس آن، اسرائیل به‌صورت مشروط توافق هسته‌ای ایران را مورد پذیرش قرار دهد، اما در عمل، فشارها را بر ایران بیشتر کرده و شروط پذیرش آن را به مقامات آمریکایی تحمیل کند، مهم‌ترین اقدام اسرائیل در مرحله پس از انتخابات آمریکا خواهد بود؛ مسئله‌ای که مورد تأکید کارشناسان و تحلیل‌گران همسو با اسرائیل قرار داشته است. ضمن اینکه افزایش فشارهای اتحادیه اروپا و تداوم تفرقه‌افکنی منطقه‌ای به‌ویژه در روابط عربستان و ایران، که اسرائیل از آن به مثابه یکی از مهم‌ترین دستاوردهای کنونی خود نام می‌برد، از دیگر ابعاد این راهبرد خواهد بود (Ahmadi, 2016: 162).

به‌طور کلی بخش عظیمی از تحلیل‌گران و مقامات اسرائیلی پیرامون دولت یازدهم و مذاکرات هسته‌ای جاری تفاوت‌چندانی میان دولت روحانی با سایر نهادهای نظام قائل نیستند. از بررسی اقدامات آپیک در دوران ریاست جمهوری آقای روحانی شاهدیم که در عین نزدیک شدن ایران و ۱+۵ به یک توافق مسالمت‌آمیز هسته‌ای، آپیک همچنان مصمم است تا جریان امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را همچون گذشته دنبال کند و مانع از هرگونه پیشرفت هسته‌ای ایران شود. لابی مذکور همچنان درصدد است تا با استفاده از اختلافات موجود در

دستگاه سیاست‌گذاری ایالات متحده آمریکا موضوع هسته‌ای ایران را که در حال تبدیل شدن به موضوعی صرفاً سیاسی است، مجدداً در مقوله مسائل امنیتی سازماندهی کند. به همین منظور بلافاصله پس از توافق برجام، آپیک برنامه جدیدی را با عنوان «رد توافق هسته‌ای با ایران در کنگره» ارائه کرد. در این راستا آپیک در صفحه اصلی سایت خود بسته‌ای از ۳۳ فایل شامل تحلیل، یادآوری تاریخی، نقل قول مقامات رسمی و کلیپ ویدئویی را بارگذاری کرده، از مجموع آن‌ها یک هدف را به مخاطب گوشزد می‌کند: «این توافق در تمامی بخش‌ها ناقص بوده و توافقی بد تلقی می‌شود. به همین منظور بایستی کنگره اقدام به رد آن نموده و با تحریم‌های گسترده‌تر ایران را وادار به پذیرش توافق خوبی نماید که طی آن تمامی مسیرهای دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای مسدود شود» (Alavi and Dehghani Firoozabadi, 2016:52-54).

۳-۱-۴. مواضع عربستان در قبال برجام

راهبرد اصلی عربستان در قبال منطقه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، جلوگیری از تبدیل نظم چندقطبی منطقه‌ای به نظام تک‌قطبی با محوریت ایران، از طریق استراتژی باز موازنه‌سازی است (Nouralivand, 2017:24). ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت مهم منطقه‌ای همواره در رقابت برای افزایش نقش و نفوذ خود در غرب آسیا، به‌ویژه حوزه خلیج فارس بوده‌اند. این رقابت منطقه‌ای که تا پیش از انقلاب اسلامی ایران بیشتر ژئوپلیتیکی و معطوف به حوزه خلیج فارس بود، پس از انقلاب با اضافه شدن مولفه ایدئولوژیک، شدت بیشتری به خود گرفته و علاوه بر خلیج فارس، کل غرب آسیا را دربر گرفته است. در این چارچوب، نوع مناسبات ایران و عربستان همواره تحت تأثیر نحوه صورت‌بندی نظم امنیتی منطقه غرب آسیا بوده است. نظم امنیتی غرب آسیا نیز خود متأثر از چینش، رقابت و تعامل مجموعه بازیگران سطح منطقه‌ای و نقش مداخله‌گر قدرت‌های فرامنطقه‌ای و نسبت راهبردهای آن‌ها با راهبردهای قدرت‌های منطقه‌ای بوده؛ به‌گونه‌ای که هرگونه تحول در این نظم را باید ناشی از تحول در این دو سطح دانست. از این رو، بدون توجه به نظم امنیتی منطقه و روندها و تحولات آن، نمی‌توان به درک درستی از روابط ایران و عربستان دست یافت (Nouralivand, 2017:8).

نظم امنیتی غرب آسیا از زمان حمله آمریکا به افغانستان و عراق و در نتیجه تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و ژئواستراتژیکی قدرت‌های فرامنطقه‌ای متعاقب آن، دستخوش تحول و وارد فرآیند گذار شده است. به‌گونه‌ای که ریشه‌های تنش فعلی در روابط ایران و عربستان را باید در این تحول جستجو نمود. در مجموع، می‌توان گفت تحول در نظم امنیتی غرب آسیا در اثر تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و ژئواستراتژیک قدرت‌های فرامنطقه‌ای از اوایل قرن بیست و یکم به این سو، موازنه منطقه‌ای را بیشتر در راستای منافع ایران و به ضرر عربستان سعودی تغییر داده است (Milani, 2016:4). این وضعیت، در کنار تحولات داخلی عربستان و روی کار آمدن رهبران جدید در این کشور، سعودی‌ها را به سوی این درک و نگرش از تحولات منطقه سوق داده است که اگر نقش و نفوذ رو به افزایش ایران در چارچوب راهبرد موازنه‌سازی مجدد کنترل و مهار نشود، نظم آینده غرب آسیا، ایران محور خواهد بود (Nouralivand, 2017:8).

عربستان سعودی از همان ابتدا مخالفت خویش را با حل و فصل کامل بحران هسته‌ای ایران اعلام کرده بود. آن‌ها از یک طرف از اجرایی شدن راهبرد کلان احاله مسئولیت آمریکا در منطقه خاورمیانه هراس داشتند. و به همین دلیل، قبل از نهایی شدن برجام اوپاما مجبور شد تا سران عربی کشورهای خلیج فارس را به نشست کمپ دیوید دعوت نموده و به آن‌ها قول حمایت بیشتر در مقابل ایران و فروش تجهیزات نظامی پیشرفته‌تر را بدهد. علاوه بر این، رژیم آل سعود نگران آن است که توافق هسته‌ای صرف‌نظر از محتوا و مضمون در صورتی که موفقیت آمیز باشد، فتح بابی برای مذاکره درباره سایر بحران‌های منطقه‌ای به شمار رود و به افزایش نقش و ارتقای جایگاه ایران در عرصه منطقه‌ای و نهایتاً در حوزه بین‌الملل منجر شود.

به عقیده نظریه‌پردازان و تصمیم‌گیران سعودی، سقوط نظام بشاراسد می‌تواند ضمن پایان بخشیدن به نفوذ ایران در لبنان، موازنه منطقه‌ای به‌هم‌خورده پس از تحولات جنگ عراق و انقلاب‌های عربی را مجدداً متعادل سازد. بنابراین، ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، در جنگ داخلی سوریه رو در روی یکدیگر قرار گرفتند (Grumet, 2015:128-129).

بدین ترتیب عربستان که به اجبار مجبور شد تا بطور رسمی برجام را بپذیرد، اکنون با یک تغییر استراتژیک سعی می‌کند اثرات مثبت برجام بر تقویت جایگاه ژئوپلیتیک ایران در منطقه را از

طریق تشدید فشارها در کنگره و سنای آمریکا برای اعمال تحریم‌های جدید و جلوگیری از اعطای امتیازات اقتصادی به ایران محدود کنند.

اسرائیل نیز که تحت تاثیر این تحولات در انزوای کامل قرارگرفت و همین ترس از تهدید مشترک زمینه را برای نزدیکی میان آن و عربستان فراهم شده است. در واقع، با تحولاتی که در روابط ایران و عربستان پس از برجام رخ داد، یک ائتلاف نانوشته میان سعودی‌ها و صهیونیست‌ها بر علیه ایران شکل گرفته که روز به روز گسترده‌تر و آشکارتر شده است. همچنین تحولات اخیر جهان عرب نیز باعث فعال شدن بیش از پیش گسل‌های کشمکش‌زا بین کشورهای واقع در منطقه شده و گذار از ژئوپلیتیکی رقابت به سمت الگو دشمنی ایران و عربستان را بدنبال داشته است (Yazdanpanah, 2018:86).

۴-۱-۴. رویکرد روسیه در قبال برجام

این کشور به عنوان یکی از ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل از بازیگران فعال در پرونده هسته‌ای ایران بوده است. این کشور به‌رغم همراهی با سیاست‌های غرب در تصویب قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران، همواره با اقدام نظامی علیه ایران مخالفت کرده و طرح‌هایی را در جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز پرونده هسته‌ای ایران ارائه کرده است. عواملی در ترغیب روسیه برای همکاری با ایران موثر بوده و برخی عوامل نیز در پس‌برجام بر این علاقمندی افزوده است. مجاورت جغرافیایی، همسایگی منطقه‌ای (از طریق دریای خزر) و اهمیت ایران در منطقه خاورمیانه، منافع مشترک و هم‌گرایی در مسائل مهم منطقه‌ای و دغدغه‌های مشترک بین‌المللی از جمله این عوامل است. با این حال با توجه به تیرگی روابط روسیه و غرب در پی بحران اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه، می‌تواند منجر به رابطه بیشتر با ایران شود (Karami and Keramatinia, 2016:67). در پی تحریم‌های اعمال‌شده اقتصاد روسیه در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۵ در شرایط بحران مالی قرار گرفت و روسیه ناگزیر به اتخاذ سیاست «جایگزینی واردات» گردید. اجرای راهبرد «چرخش به شرق» نیز از دیگر راه‌کارهای روسیه در راستای مقابله با تحریم‌های غرب بود.

علاوه بر این، در اسناد بالادستی کشور روسیه به موضوع رابطه با ایران و مسئله هسته‌ای توجه

شده است. یکی از مهم‌ترین این اسناد بالادستی، سند تدبیر یا مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه است که در بند ۹۴ جدیدترین نسخه این سند که تقریباً در یک سالگی برجام به تصویب رسید، می‌خوانیم «روسیه خط‌مشی توسعه همه‌جانبه همکاری با جمهوری اسلامی ایران را دنبال می‌کند و همچنین در اجرای توافق جامع هسته‌ای ایران بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد مصوب ۲۰ جولای ۲۰۱۵ متناسب با تصمیمات شورای حکام آژانس انرژی اتمی عمل می‌کند و به طور همه‌جانبه به اجرای این روند کمک می‌نماید. با توجه به این شرایط، جهت‌گیری روسیه در قبال توافق هسته‌ای ایران هم در سطح نظری و هم در سطح عملی مثبت بوده است. ولادیمیر پوتین در ۱۴ جولای ۲۰۱۵، پس از امضای توافق جامع، ضمن ابراز خرسندی از توافق جامع هسته‌ای ایران و ۱+۵ و استقبال روسیه از توافق به‌دست آمده اظهار داشت، «امروز جهان نفس راحتی کشید» وی همچنین سخنان خود را این‌گونه ادامه داد «توافق جامع بر پایه‌های محکم قوانین بین‌المللی به‌ویژه پیمان منع گسترش سلاح هسته‌ای و موافقتنامه پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از جمله پروتکل الحاقی شالوده‌ریزی شده است. برخلاف تلاش برای توسل به سناریوهای نظامی، مذاکره‌کنندگان انتخاب قاطعی را به نفع ثبات و همکاری انجام دادند که در قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد تثبیت خواهد شد»، علاوه بر این، اقدام عملی مقامات این کشور در پس‌برجام در راستای تقویت همکاری و تعامل با ایران در سطوح دوجانبه و چندجانبه بوده است. مواردی از این اقدامات شامل: تحویل کامل سامانه دفاع موشکی اس ۳۰۰ به ایران، تخصیص اعتبارات و وام چند میلیاردی روسیه به ایران، حمایت از عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و طرح موضوع عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیایی، تقویت تعامل منطقه‌ای با ایران به‌خصوص در رابطه با اوضاع سوریه، سفر ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه به ایران و سفرهای مکرر مقامات دو کشور در راستای تقویت همکاری‌ها در حوزه‌های مختلف، علاقمندی شرکت‌های روسی برای حضور در بازار ایران در شرایط پس‌برجام و ... می‌شود (Karami and Keramatnia, 2016: 76-84).

۴-۱-۵. بررسی مواضع اتحادیه اروپا در قبال برجام

اتحادیه اروپا یکی از چهار بازیگر مهم در معادلات هسته‌ای ایران بوده است. جمهوری اسلامی

ایران نیز نظر به اهمیت و جایگاه اتحادیه اروپا در نظام بین الملل، نوع نگاه این اتحادیه به تحولات جهانی پس از فروپاشی بلوک شرق بویژه پس از ۱۱ سپتامبر و با توجه به روند رو به گسترش روابط خود با این اتحادیه و نقشی که اتحادیه اروپا می‌تواند در برابر فشارهای آمریکا بازی کند، کوشید تا از توان اروپا بویژه مهم‌ترین اعضای اتحادیه اروپا یعنی فرانسه، آلمان و انگلیس برای پیشبرد اهداف و منافع خود در زمینه مسئله هسته‌ای بهره برداری کند. البته مناسبات دو طرف تا برجام فراز و فرودهای زیادی داشته که در فصل دوم مورد بررسی قرار گرفته است. ولی دکتترین اصلی اروپا در مواجهه با جمهوری اسلامی پس از برجام، دکتترین «درگیرکردن» بوده است؛ به این معنا که با درگیرکردن ایران در مناسبات اقتصادی و سیاسی نظام بین‌الملل و درهم‌تنیدگی بیشتر اقتصادی اروپا با ایران، روندی که اروپا عادی‌سازی بیشتر کنش‌های سیاست خارجی ایران می‌خواند، هموار می‌شود. سیاست و دکتترینی که در واقع در نقطه مقابل دکتترین بازدارندگی و تضعیف ایران از سوی گروه جدید حکمرانی کاخ سفید قرار دارد. البته، ایران نیز با هدف افزایش هزینه تحریم‌های احتمالی آینده اروپا، بی‌تمایل به پیگیری سیاست درهم‌تنیدگی بیشتر اقتصادی با اروپا نبوده است. با این وجود، راهبرد درهم‌تنیدگی اقتصادی پس‌اوبرجام ایران و اروپا برای پیشبرد دکتترین «درگیرکردن» کم‌توفیق بوده است؛ به این معنا که گرچه پس از برجام شاهد گسترش مناسب مبادلات تجاری ایران و اروپا بودیم، ولی در حوزه سرمایه‌گذاری‌های فن‌آورانه اروپا در ایران و تسهیل مبادلات بانکی دو طرف شاهد عملکرد مناسبی نبودیم. واقعیتی که ریشه در علل متعددی چون سیاست‌های محدودکننده آمریکا، ضعف‌های ساختاری سیاست‌ورزی اقتصادی ایران و تلاش ناکافی طرف اروپایی دارد به نظر می‌رسد مسئله فروپاشی احتمالی برجام از جمله از منظر تأثیر بر تضعیف نهادهای بین‌المللی چون NPT و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و در یک کلام، رژیم اشاعه برای اروپا واجد اهمیت است. دیگر آنکه، نقش‌آفرینی جهانی اروپا تا حدود زیادی منوط به حفظ رژیم‌های بین‌المللی موجود در چارچوب نظم قاعده محور نظام بین‌الملل است.

برجام به صورت نسبی موجب امنیت‌زدایی از پدیدار ایران در نگاه اروپا شد. با این وجود، اروپا نگران کنش‌های موشکی و منطقه‌ای ایران است. از نظر اتحادیه اروپا برجام نشانگر بهترین بدیل

برای جنگ در خاورمیانه یا دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای است که هم رژیم خلع سلاح جهانی و هم همسایگانی مانند اسرائیل را تهدید می‌کند. به بیان موگرینی این توافق نتیجه انتخاب‌های شجاعانه، رهبری سیاسی، عزم و اراده جمعی و سخت‌کوشی است که خاتمه دادن به آن شاید به معنای مواجهه با یک درگیری نظامی دیگر در منطقه باشد که همین حالا هم بیش از حد دستخوش بی‌ثباتی شده است. اتحادیه اروپا مشتاق بوده که از برج‌ام به عنوان گامی برای گسترش روابط بیشتر با ایران علی‌رغم اعتراض به فعالیت‌های آن در منطقه بهره‌گیری کند. بروکسل و دیگر پایتخت‌های عضو اتحادیه اروپا تهران را بازیگری مهم و محوری در خاورمیانه تلقی می‌کنند که باید با آن تعامل داشت و نه اینکه آن را منزوی کرد. اتحادیه اروپا به ویژه سه کشور بزرگ انگلیس، فرانسه و آلمان در داشتن برخی از نگرانی‌ها به ویژه در مورد موشک‌های بالستیک، نقش ایران در سوریه و یمن و حمایت از حزب الله و امتناع از به رسمیت شناختن اسرائیل با آمریکا اشتراک نظر دارند.

۴-۱-۶. موضع ترکیه در قبال برج‌ام

ترکیه به عنوان یکی از قطب‌های منطقه، موافق گفتگوهای هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهانی بود و حتی در برهه‌هایی نیز به ایفای نقش میانجی‌گری در مذاکرات نیز همت گمارده بود. لذا پس از امضای برنامه جامع اقدام مشترک، مقامات این کشور از جمله مولود چاووش اوغلو وزیر امور خارجه این کشور از توافق استقبال کرده و نسبت به افزایش همکاری‌های اقتصادی دوجانبه پس از رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه تهران ابراز امیدواری کرد. با این حال، بایستی میان حمایت آنکارا از برج‌ام با سایر متحدین منطقه‌ای کشور تمایز قائل شد. چرا که استقبال ترکیه بیشتر جنبه اقتصادی دارد و ایران را بازار مناسبی برای رونق اقتصاد رو به رشد خود تلقی می‌کند. اما به لحاظ سیاسی و راهبردی، ترکیه نیز به عنوان یکی از رقبای جدی ایران در منطقه خاورمیانه نگران‌هایی از آینده برنامه هسته‌ای ایران دارد که هرچند شدت و حدت آن کمتر از کشورهای عربی منطقه است اما نمی‌توان آن را نادیده انگاشت با وجود روابط ظاهراً دوستانه در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰ ترکیه و ایران همواره نسبت به همدیگر بیشتر رقیب بوده‌اند برای نفوذ در خاورمیانه تا ملل متحد. به همین دلیل، ترکیه تمایل ندارد که ایران قدرت اول هسته‌ای مسلمان

در منطقه باشد (Jenkins, 2015: 25-26). ایران و ترکیه به دلایل سیاسی و همچنین دلایل فرهنگی و ایدئولوژیکی در گیر رقابتی شدید بر سر نفوذ و قدرت بیشتر در منطقه شده‌اند (Rouhi Dehboneh, 2018: 142).

۲-۴. تأثیر متغیرهای سطح ملی (واحد) بر راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای ج.ا.ا بعد از برجام

بر اساس واقع‌گرایی نوکلاسیک، متغیرهای سیستمیک مانند توزیع نسبی قدرت در سطح نظام بین‌الملل علل و انگیزه‌های کلی برای سیاست خارجی ج.ا.ا را فراهم می‌کند، ولی رفتار مشخص و معین آن را ایجاب نمی‌کند. چرا که اجبارها و الزامات سیستمیک از طریق متغیرهای میانجی مانند ساختار دولت جمهوری اسلامی ایران، ماهیت جامعه و برداشتها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان آن به سیاست خارجی آن شکل می‌دهد. بنابراین در تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا، متغیرهای میانجی را نیز باید مورد بررسی قرار داد. این امر به معنای تبیین نقش میانجی دولت، جامعه و ادراکات و برداشتهاهای تصمیم‌گیرندگان در شکل‌دهی به سیاست خارجی ج.ا.ا است (Ahmadi Khoy, 2018: 106). عوامل و عناصری مانند ماهیت و ساختار نظام جمهوری اسلامی، توانایی و قابلیت استخراج و بسیج منابع توسط نهادهای سیاسی-نظامی، نفوذ و تأثیر کنش‌گران مدنی داخلی و گروه‌های ذی‌نفع، سطح و میزان استقلال دولت از جامعه، و سطح انسجام نخبگان دولتی و غیردولتی از مهم‌ترین متغیرهای میانجی در سیاست خارجی ج.ا.ا هستند (Dehghani Firoozabadi, 2016: 286-287). متغیرهای میانجی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در قالب دو دیدگاه ذیل جمع بندی نمود:

نگاه توسعه محور به سیاست خارجی که اشاره به تلاش تصمیم سازان ایران به منظور پذیرش و همراهی توأم با نقد قواعد و هنجارهای مسلط نظام بین‌الملل دارد. از این منظر سیاست خارجی دولت روحانی واکنشی به ضدیت آشکار سیاست خارجی احمدی‌نژاد با قواعد و هنجارهای بین‌المللی می‌باشد. این دیدگاه تلاش می‌کند با تأکید بر واژگانی چون «هنجارها و قواعد بین‌المللی»، «حقوق بین‌الملل»، «ارزش‌های جهانی مانند صلح و حقوق بشر» و تأکید بر «تأثیرگذاری سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی» سیاست خارجی ایران را در مسیر قواعد جهانی تعریف کنند. این رویکرد منطق سیاسی مبتنی بر قدرت در نظام جهانی را پذیرفته اما در عین

حال تلاش می‌کند در مسیر تلطیف و کاهش خشونت نظام جهانی گام بردارد. این راهبرد می‌کوشد ایران را کشوری باثبات، اهل صلح و تعامل و پذیرنده قواعد و مناسبات بین‌المللی معرفی کند. در این راهبرد تأکید بر منطق سیاسی برد-برد می‌باشد و از رویکردهای همکاری جویانه، مشارکت‌پذیر و مبتنی بر همزیستی و رقابت به منظور تأمین منافع ملی کشور دفاع می‌نماید (Rezaei and Torabi, 2013:146). از زاویه همین رویکرد است که برخی بر ماهیت استراتژیک برنامه هسته‌ای در چانه‌زنی با غرب و آمریکا تأکید دارد. طرفداران این رویکرد که تا قبل از روی کار آمدن دولت یازدهم بسیار منزوی و حاشیه‌ای بودند، برخی بر این باور بوده‌اند که جمهوری اسلامی بازیگری بزرگ و غیرقابل چشم‌پوشی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی است و در صورتی که غرب حاضر باشد با آن کار کند می‌تواند نقشی بی‌بدیل برای حل بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای و حتی بین‌المللی ایفا کند و آنچه می‌تواند این نقش را به ایران بدهد، چیزی جز حل و فصل مسالمت‌آمیز برنامه هسته‌ای آن نیست (Khalili, 2016:136)

در مقابل، دیدگاهی دیگر مبتنی بر اصول موضوعه انقلاب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رسالت جهانی مبارزه باسلطه و استکبار، رویکرد ایدئولوژیک و امنیت محور را تقویت و تجویز کرده است. این دیدگاه، مسئله حفظ نظام و بسط حوزه نفوذ آن را در امتداد مرزهای عقیدتی، ملاک سیاست خارجی می‌داند. و این ملاک را نیز کانون تعریف فرصتها و تهدیدات مرتب بر انقلاب و کشور، قرار می‌دهد (Zibakalam and Zamani, 2017:13). نگاه امنیت محور، با نگاه به واقعیات امنیتی، در تقابل دایمی قدرت‌های سلطه جو، نوعی تهدید دائمی را بر سر کشور و نظام احساس می‌کند که، کوچک‌ترین غفلت از آن، امنیت ملی، و بقای کشور را در خطر جدی می‌بیند. اغلب مدافعان روش تیم مذاکره کننده قبلی برای پیشبرد برنامه و مذاکرات هسته‌ای در قالب همین دیدگاه می‌گنجد. آن‌ها معتقدند که در موضع هسته‌ای کشورهای غربی و به ویژه آمریکا با این مذاکرات به دنبال کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و به تعبیر برخی حتی نفوذ در داخل و فروپاشی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران هستند. در ایران شرایطی که از لحاظ داخلی وجود دارند و بر گزینش هر یک از نگرش‌های ذکر شده تأثیر می‌گذارند، می‌توان به مواردی اشاره کرد:

۱. در حالی که برجام در حال اجرا است، روزانه و به طور متناوب شاهد جهت‌گیری‌ها و کارشکنی‌های مختلف دولت آمریکا بر علیه برجام و دولت ایران هستیم که تمام این اقدامات آمریکا در داخل ایران، با توجه به سابقه تلخ تاریخی آمریکا در ایران، به عنوان خلف وعده و زیرپا گذاشتن تعهدات خود و در یک کلام غیرقابل اعتماد بودن آمریکا تلقی می‌شود.

۲. اظهارات و اقدامات مداخله‌گرایانه عربستان و اسرائیل در منطقه بر علیه ایران، لزوم توجه به ابعاد امنیتی در سیاست خارجی را یادآور می‌شود و بدین ترتیب شاهد توجیه مناسبی جهت حضور برداشت‌های امنیتی در سیاست خارجی هستیم. طرفداران دیدگاه امنیتی به سیاست خارجی هر آن جهت توجیه دیدگاه‌های خود اقدامات ضدامنیتی این دو کشور بر علیه ایران و ضرورت مقابله با آن‌ها را یادآور می‌شوند.

۳. حضور گروه‌های تکفیری در داخل منطقه و ضرورت مقابله با آن‌ها نیز یکی دیگر از عوامل و عناصری است که ضرورت حضور دیدگاه امنیتی در سیاست خارجی را توجیه می‌کند. وقتی که این گروه‌ها به مرزهای ایران نزدیک می‌شوند و به صورت مستقیم کشور ایران را مورد هدف قرار می‌دهند بالضرورة مقابله با آن‌ها و محوریت آن‌ها در سیاست خارجی به عنوان موضوعی امنیتی که حیاط کشور را به خطر می‌اندازد، به ضرورت بیشتر و مهم‌تر می‌شود.

۴. گشایش اقتصادی ناشی از برجام برای مردم و جامعه ایران محسوس نبوده است. با توجه به این‌که وضعیت نامناسب اقتصادی داخلی بعضاً به موضوع تحریم‌ها مرتبط می‌شد و اینکه مذاکرات هسته‌ای در واقع با هدف رفع تحریم‌ها انجام گرفت، در واقع مردم و جامعه انتظار دارند پس از انعقاد معاهده و لغو تحریم‌ها شاهد گشایش اقتصادی باشند. اما در حال حاضر شاهد چنین وضعیتی نیستیم که برخی از عوامل آن را می‌توان تجربه تلخ سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، وجود برخی موانع برای سرمایه‌گذاری در ایران و بعضاً کارشکنی‌های آمریکا در این زمینه دانست.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر درصدد بررسی راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران بعد از برجام بوده است. بعد از توافق برجام، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در محافل سیاسی و آکادمیک مطرح بود،

این بود که این توافق چه تأثیری بر راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران خواهد داشت. با توجه به تأثیر حیاتی برجام بر آینده راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران و همچنین خلاء پژوهشی موجود در این زمینه، بررسی کارشناسانه این موضوع و تحلیل جوانب مختلف آن بیش از پیش ضروریست. برای بررسی موضوع مذکور از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک استفاده شده است. براساس بررسی‌های به عمل آمده، سیاست‌های منطقه‌ای ایران پس از برجام محصول تعامل عوامل سیستمیک در سطح نظام بین‌الملل و عوامل ملی در سطح کشور ایران است. در اینجا نقش عوامل سیستمیک به صورت متغیر مستقل لحاظ شده است. از جمله متغیرهای سیستمیک که در این پژوهش مورد نظر قرار گرفته است، همراهی (موافقت) یا عدم همراهی (مخالفت) قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای با ایران در اجرای برجام است. در اینجا ما شاهد تغییر رویکرد آمریکا از همراهی با برجام تا عدم‌همراهی (خروج از برجام) با برجام، مخالفت صریح عربستان و اسرائیل با برجام، دیدگاه منفعت‌محور ترکیه نسبت به برجام و در نهایت همراهی روسیه با برجام هستیم. این رویکرد جدید به منظور اعمال فشار بر ایران در جهت تغییر راهبرد منطقه‌ای آن است. این‌ها به عنوان متغیرهای سیستمیک توسط متغیرهای داخلی که نقش واسطه را بازی می‌کنند، تعبیر می‌شوند. بدین ترتیب مخالفت‌های با برجام و صف‌آرایی در مقابل ایران در منطقه و نظام بین‌الملل به عنوان تهدیدهای امنیتی در داخل تعبیر می‌شود که باید با آن‌ها مقابله کرد. از منظر رئالیستی برجام نتوانسته اهداف و برنامه‌های بازیگران توافق که بدنبال مهار و موازنه ایران در سطح منطقه بودند را فراهم نماید به همین دلیل مخالفین برجام در سطح منطقه با بکارگیری ابزارها مختلف و ائتلاف با تصمیم‌سازان داخلی آمریکا موفق به اتخاذ سیاست تهاجمی علیه ایران و خروج از برجام شدند و فشار حداکثری بر ایران را به منظور تغییر و بازبینی سیاست منطقه‌ای در دستور کار قرار دادند.

دولت ترامپ با تفسیر موسع از برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ و با اتخاذ رویکرد رئالیسم تهاجمی و شکل‌دهی اتحادها و ائتلاف‌های جدید برخی از ارکان و مولفه‌های سیاست و راهبردهای دفاعی و امنیتی کشور را در منطقه مورد هدف قرار داده است. دفاع نامتقارن و بازدارندگی منطقه‌ای بعنوان ارکان و بازوی سیاست دفاعی و امنیتی کشور در منطقه و بعنوان مولفه قدرت و بازیگری

جمهوری اسلامی ایران بعنوان عوامل بی‌ثباتی و برهم زننده امنیت در منطقه معرفی شده است. ایالات متحده و برخی بازیگران منطقه‌ای همکاری‌های استراتژیکی و تسلیحاتی را بعنوان یکی از دیگر از جنبه تغییر ساختار امنیت منطقه تحت‌نظر گرفته و با این ابزار بدنبال فشار بر ایران جهت تغییر بخشی از راهبرد دفاع نامتقارن می‌باشد. چرا که آنها معتقدند انتقال سلاح از ایران به سوریه و در اختیار گذاشتن موشک به حزب الله لبنان اهرم‌های جدی قدرت ایران محسوب می‌شود. آنها اعتقاد دارند که مشارکت استراتژیکی شیوه‌ای بسیار امن‌تر و آسان‌تر برای طرح‌ریزی قدرت و نفوذ در منطقه به نسبت درگیری مستقیم نظامی برای جمهوری اسلامی ایران است. به همین جهت آمریکا و متحدین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با ابزارهای حقوقی یعنی القای نقض قطعنامه توسط ایران در ارسال سلاح به کشورهای دیگر و همچنین استفاده از تحریم‌های یک‌جانبه بدنبال مهار ایران در سطح منطقه می‌باشند.

۶. قدرتدانی

پژوهش حاضر نتیجه همفکری و مساعدت اساتید گرامی رشته روابط بین‌الملل گروه حقوق، علوم سیاسی و الهیات است و به همین منظور نویسندگان سپاسگزار معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران و نیز گروه حقوق، علوم سیاسی و الهیات هستند.

References

1. Abedini, A (2016), A Comparison of Iran's Military Embargo at the UNSC Resolution 2231 and Previous resolutions, Strategic Studies Quarterly, Article 5, Volume 19, Issue 72.[In Persian]
2. Ahmadi Khoy, A.R; Mottaghi, E; Niakoe, S.A (2018), Strategic Ideals and Tactical Pragmatism in Iran's Middle East Policy, Geopolitics Quarterly, Volume 14, Issue 49.[In Persian]
3. Ahmadi, V (2016), Israel's strategy on JCPOA, Strategic Studies Quarterly, Article 7, Volume 19, Issue 72.[In Persian]
4. Alavi, S. M. A; Dehghani Firoozabadi, S. J (2016), Search the securitization of the nuclear activities of the Islamic Republic of Iran by the pro-Israel lobby in America from the perspective of the Copenhagen School, Strategic Research of Politics, Article 2, Volume 5, Issue 17.[In Persian]
5. Asadi, A. A (2010), Realistic Approaches to Foreign Policy, Strategic Quarterly, No 56.[In Persian]
6. Barzegar, K (2010), Balance of Power in the Persian Gulf: An Iranian View, Middle East Policy, Middle East Policy Council, Vol. XVII, No. 3, Fall, pp. 74-87.[In Persian]
7. Barzegar, K; Ghavam, A; Zakeryan, M; Mousav, S. H (2018), The Recent Upheavals in the Arab World, Regional Balance of Power and New Grouping in the Middle East, Geopolitics Quarterly, Volume 14, Issue 51.[In Persian]
8. Brooks, S. G; Wohlforth, W C(2002), American Primacy in Perspective, Foreign Affairs, 81(4).
9. Dehghani Firoozabadi, S.J (2011), Neoclassic Realism and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Journal of foreign policy, Volume 25, Issue 2.[In Persian]
10. Dehghani Firoozabadi, S. J (2008), Foreign Policy Liberation: Critical Theory and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Foreign Policy, Volume 22 ,Number 2.[In Persian]
11. Donya-e-Eqtasad Newspaper (2017), what does resolution's article 2231 say about Iran? No 4173.
12. Ellner, A (2011). Iran-Challenge or Opportunity for Regional Security ?Perceptions, 3.
13. Elman, C (2007), Realism, in Martin Griffiths, ed. International Relations Theory for the Twenty First Century, London: Routledge.
14. Grumet, T. R (2015), New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry, Electronic Theses and Dissertations, Paper 1028 Jenkins, Gareth, Turkey, the Middle East, and Iran's Nuclear Program: A Regional Perspective, Senior Associate Fellow at the Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program and Turkey Initiative.

15. Iser, O; Dilak, A (2012), Constraints on Turkey's new foreign policy on the complex security of the Caucasus, *Iras Quarterly*.
16. Kamali, H.R; Allaie, M (2015), Representation of Iran-GCC relations based on the matrix modeling of security arrangements, Tehran's First Security Conference, Articles Collection, Tehran, Institute for International Studies and Research Contemporary Abrar Tehran. **[In Persian]**
17. Karami, J; Keramatnia, R (2016), Russian foreign policy and Iran's nuclear program from the sanctions to the Nuclear Deal (JCPOA), *Journal of Central Asia and the Caucasus Studies*, Volume 22, Issue 95. **[In Persian]**
18. Khalili, R (2016), The Impact of Social Gaps on National Security of Iran; Exploring an Analytical Framework, *Strategic Studies Quarterly*, Volume 18, Issue 70 - Serial Number 4. **[In Persian]**.
19. Little, R (2010), *The Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models*, translated By Gholamali Chagnizadeh, Contemporary Abrar Publishing.
20. Lobell, S. E; Pipsman, N.M.; Taliaferro, J.W (2009), *Neoclassical Realism, The State, and Foreign Policy*, Cambridge: Cambridge University Press.
21. Masoud, A; Muhammad, Kh. Kh, (2015), *Margalla Papers*.
22. Milani, M (2016), *Iran's Regional Policies One Year After the Nuclear Deal*, University of South Florida Tampa, 2016 by the James A. Baker III Institute for Public Policy of Rice University.
23. Mirnezami, M. S (2016), General Nuclear Agreement and the developments of a recent year, *National Security Guard Strategic Monthly*, No 52. **[In Persian]**
24. Misaei, Gh; others (2017), Media Diplomacy and Iran Islamic Republic Nuclear negotiations, *The Journal of Cultural Studies Communications*, Volume 18, Issue 38, Serial Number 70. **[In Persian]**.
25. Mohseni, P (2015), *The Iran Project; Iran and the Arab World after the Nuclear Deal*, Harvard Kennedy School.
26. Mossallanezhad, A (2019), US Comparative Policy toward Iran and the Middle East Security, *Geopolitics Quarterly*, Volume 14, Issue 52. **[In Persian]**
27. Mushirzadeh, H (2016), *Evolution of International Relations Theories, Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities (SAMT)*. **[In Persian]**
28. Nighibzadeh, A (2004), *The history of diplomacy and international relations from the Westphalian Treaty to today*, Tehran, Gomes Publishing. **[In Persian]**
29. Nouralivand, Y (2017), Saudi Arabia's Attempts to Rebuilding a Regional Balance with Iran, *Strategic Studies Quarterly*, Volume 20, Issue 75, Serial Number 1. **[In Persian]**

30. Rezaei, A.R; Torabi, Gh (2013), The Foreign Policy of Hassan Rouhani, Constructive Interaction within the Framework of Development Oriented Government, Quarterly journal of international political research, Volume 5, Issue 15. **[In Persian]**
31. Rose, G (1998), Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, World Politics, 51 (1).
32. Rouhi Dehboneh, M (2018), Geopolitical Analysis of Iranian-Turkish Competitions Affected by the Middle East Developments since 2011, Geopolitics Quarterly, Volume 14, Issue 49. **[In Persian]**
33. Sadjadpour, S. M.K (2015), Strategic Values for Achieving Nuclear Agreements, National Security Guard Strategic Monthly, Volume 4, Issue 40. **[In Persian]**
34. Salimi, H; Ebrahimi, M (2016), Theoretical and Meta-Theoretical Bases and Critique of Neoclassical Realism, International Relations Research Quarterly, Volume 5, Issue 17. **[In Persian]**
35. Shapouri, M (2015), Western view at the nuclear Deal, National Security Guard Strategic Monthly, Volume 4, Issue 40. **[In Persian]**
36. Shweller, R. L (1996), Neorealism's Status-Que Bias: What Security Dilemma?, Security Studies, 5(3), 90-121
37. Shweller, R.L (2002), Missed Opportunities and Unanswered Threats: Domestic Constraints on the Balance of Power, Paper Presented at the annual Meeting of the American Political Science Association, Boston, Massachusetts.
38. Taliaferro, J.W (2000 a), Security Seeking Under Anarchy: Defensive Realism Revisited, International Security, 25 (3), Winter.
39. Taliaferro, J.W; Steven, L; Norrin, P (2009), Introduction: Neoclassical Realism, the State and Foreign Policy, in Lobell et al.
40. The Middle East After the Iran Nuclear Deal | Council on Foreign Relations. (n.d.). Retrieved December 7, 2017, from <https://www.cfr.org/expert-roundup/middle-east-after-iran-nuclear-deal>
41. Waltz, K. H. (1979), Theory of International Politics, New York: Random House.
42. Wohlforth, W.C (1996), Witness to the End of the Cold War, Maryland: John Hopkins University Press.
43. Yazdanpanah Dero, K; Zaeri, B; Rahimi, R (2018), Geopolitical Factors of U.S Tendency to Form an Arabian Military Coalition in Persian Gulf and its Consequences on Iran's Security, Geopolitics Quarterly, Volume 14, Issue 50. **[In Persian]**
44. Zibakalam, S; Zamani, M (2017), JCPOA impact on policy, regulation and security strategy in the Middle East, Political Science Quarterly, Volume 13, Issue 39. **[In Persian]**

- 45.Zolfaghari, V; Jafari, A.A (2016), Iran's Nuclear Riddle and Assessing the Political logic of Actors, Foreign Relations Journal, Volume 8, Issue 2.[**In Persian**]